

اسطوره باروری و آیین‌های باران‌سازی در کوهمره سرخی

عظیم جباره ناصرو*^۱ سعید حسام‌پور^۲

(تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۳۰، تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۵)

چکیده

بررسی‌های میدانی در مناطقی که هنوز بکر و دست‌نخورده باقی مانده‌اند، نشان می‌دهد که باورهای اساطیری پس از قرن‌ها همچنان زنده‌اند و با اندکی تغییر و تحول به حیات خود ادامه می‌دهند. این باورها گاه چنان با زندگی مردم آمیخته‌اند که بر همه ارکان آن تأثیر می‌گذارند؛ به گونه‌ای که جداکردن و گاه تشخیص آن‌ها بسیار دشوار است. منطقه کوهمره سرخی یکی از منابع غنی اسطوره‌ها و باورهای کهن ایرانی است که پیوندی عمیق و مانا با اسطوره‌ها و باورهای ساکنان سرزمین ایران و حتی بین‌النهرین دارد. امروزه بخشی از باورهای اساطیری مردم این منطقه کهن مسکونی همچنان باقی مانده است. در این جستار بخشی از باورهای اساطیری بومیان منطقه در قالب اسطوره باروری و جشن‌های آب واکاوی شده است. همچنین کوشش شده است اگر شباهت و یا تفاوتی میان اسطوره‌های این منطقه و اسطوره‌های ایرانی و غیرایرانی وجود دارد، بازنموده شود.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جهرم (نویسنده مسئول)

* azim_jabbareh@yahoo.com

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

اسطوره باروری در این منطقه از چهار ضلع زمین، ورز او، اناهیتا و تیشتر تشکیل شده است که بومیان منطقه درباره هر یک باورهای ویژه‌ای دارند. از سوی دیگر دو آیین «کوسه کلی» و «قدح رو برد» بازمانده آیین‌های باران‌سازی در این منطقه است.

واژه‌های کلیدی: کوهمره، اناهیتا، اسطوره، تیشتر، زمین، ورز او.

۱. مقدمه

فولکلور هر قوم و ملتی، آستن باورها، آیین‌ها و اسطوره‌هایی است که آرزوها، بیم‌ها و امیدهایشان در آن تجسم می‌یابد؛ اسطوره‌ها و آیین‌هایی که هر یک ویژگی‌ها و مختصات خاص خود را دارند. فولکلور منطقه کوهمره سرخی نیز دربرگیرنده اسطوره‌هایی است که کشف و رمزگشایی آن‌ها روشنگر بسیاری از آداب و رسوم است که امروزه گنگ و نامفهوم می‌نماید.

کوهمره سرخی سلسله‌جبال صعب‌العبور و مرتفعی است که از شمال به نواحی حومه شیراز و بلوک اردکان و نواحی ممسنی، از جنوب به فرآشند و جره، از شرق به بلوک خواجه‌ای فیروزآباد، از غرب به کلایی و عبدویی، کوهمره نودان و دشمن زیاری محدود می‌شود و مساحت آن در حدود ۲۷۲ هزار هکتار است. فرهنگ بومی مردم این منطقه در تلاقی با فرهنگ اسلامی قرار گرفته و سبب شکل‌گیری سه فرایند شده است: الف) در بیشتر موارد، باورها و اعتقادات بومی به همان شکل نخستین خود باقی مانده و اعتقادات و باورهای اسلامی بر آن تأثیر نگذاشته است، مانند اعتقاداتی که درباره موجودات افسانه‌ای دیده می‌شود.

ب) در فرایند دوم، باورهای بومی با اعتقادات اسلامی ترکیب شده که در پاره‌ای موارد تلفیق و ترکیبی ناهمگون ساخته است. برای نمونه در باورهای نجومی مردم، دیده می‌شود که آن‌ها به هفت ستاره (دب اکبر) باور دارند که به گونه‌ای نمادین، نماد سه خواهر و چهار برادری است که جسد پدر را حمل می‌کنند؛ اما در ادامه، ترکیبی ناهمگون در بافت این باور دیده می‌شود که بی‌گمان در دوران اسلامی بدان افزوده

اسطوره باروری و آیین‌های باران‌سازی در کوهمره سرخی _____ عظیم جباره ناصرو و همکار

شده است و آن اینکه این ستارگان به این دلیل همواره سرگردان‌اند که برای دفن پدر «ان شاءالله» نگفته‌اند.

ج) گاه نیز آداب و آیین‌های بومی حفظ شده‌اند؛ اما بومیان کوشیده‌اند برای موجه جلوه‌دادن کارهای خود بدان رنگ‌وبویی اسلامی دهند، برای نمونه قربانی‌ای که در دوره‌های گذشته در سرچشمه آب (اناهیتا) انجام می‌شده است، امروزه در کنار امامزاده صورت می‌گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون هیچ‌گونه تلاشی برای معرفی باورهای اساطیری مردم منطقه بسیار کهن و باستانی کوهمره، صورت نگرفته و تنها در برخی آثار آیین و فرهنگ کوهمره معرفی شده است. از سیدحسن موسوی درباره کوهمره دو اثر تحقیقی منتشر شده است. وی در کتاب *گوشه‌هایی از فرهنگ و آداب و رسوم مردم کوهمره نودان، جروق، سرخی فارس* با رویکردی جامعه‌شناختی به واکاوی آداب و رسوم مردم پرداخته و در کتاب *تحولات کوهمره نودان، سرخی، جروق، تحولات اجتماعی و سیاسی منطقه را بررسی کرده است*. عبدالله شهبازی در *ایل ناشناخته* با رویکردی انسان‌شناختی به معرفی ایلات و عشایر کوهمره سرخی و تحولات سیاسی منطقه پرداخته است. وی همچنین در اثر دیگر خود با عنوان *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر* با رویکردی تاریخی و جامعه‌شناختی، به گونه‌ای مفصل، پیشینه ایل و مفاهیم مرتبط با آن را بررسی و ایل سرخی را نیز معرفی کرده است. در این جستار کوشش شده است باورهای اساطیری منطقه کوهمره سرخی و جشن‌های آب واکاوی شود.

۳. پیشینه تاریخی کوهمره سرخی

منطقه کوهمره یکی از کهن‌ترین مناطق مسکونی استان فارس است. اسناد و مدارک مکتوب و شفاهی موجود این ادعا را تأیید می‌کند. عبدالله شهبازی (۱۳۶۶: ۲۵۲) در این باره می‌نویسد:

آثار و سنگ‌نوشته‌های موجود در تنگ شاپور (از جمله غار شاپور) قدمت این منطقه را به زمان ساسانیان می‌رساند. در بخش سرخی کوهمره نیز شواهدی دال بر تاریخ کهن آن در دست است که متأسفانه تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. کهن‌ترین گزارش شفاهی از تاریخ کوهمره سرخی نیز این ادعا را ثابت می‌کند: معروف است که در زمان ساسانیان، گروهی از مزدکیان برای فرار از کشتار به کوهمره پناه می‌برند و هم‌اکنون در غرب کوهمره سرخی کوهی به نام «مزدک» (به گویش محلی «مروک») خوانده می‌شود که گویا مأوای مزدکیان فراری بوده است.

ابن بلخی (۱۳۶۳: ۱۵۳) در *فارس‌نامه*، بلوک ماصرم را - که امروزه نیز به همین نام خوانده می‌شود- از توابع شیراز معرفی کرده است.

حمدالله مستوفی (۱۳۶۲: ۲۱۵) در *نزهة القلوب* حدود ماصرم را از رود جرشیق (ماصرم کنونی) به طرف شمال تا قسمت علیای رود سکان (قره‌آغاج کنونی) ذکر می‌کند. در شرق کوهمره سرخی، ولایت خنیفکان قرار داشته است. در میان کوه‌ها، روستای بزرگی بوده که راهی صعب‌العبور از آن به فیروزآباد می‌رفته است. ابن بلخی (۱۳۶۳: ۱۵۴) درباره این روستا می‌نویسد: «هوای آن سردسیر است معتدل و منبع رود برازه، کی، رود فیروزآباد از آنجاست و مردم آنجا کوهی طبع باشند؛ اما در این ایام همایون -خلدها الله- آن راه و غیر آن ایمن است و کس را زهره نیست کی فسادی کند». لسترنج (۱۳۶۴: ۱۶۷) در کتاب *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، از دو رود مهم منطقه، رود ماصرم و رود قره‌آغاج، یاد می‌کند و می‌نویسد: «رودخانه جرشیق از کوهستان جنوبی جره در روستای ماصرم سرچشمه می‌گیرد ... و قبل از آنکه رودخانه جرشیق به شهر جره برسد، از زیر پل سنگی کهنه‌ای که به پل سبوک معروف است می‌گذرد».

کهن‌ترین گزارش تاریخی که از این منطقه ارائه شده، مربوط به سال ۲۰۳ق است. در این سال، به دستور مأمون، در خان‌زنیان کوهمره، راه بر کاروان پانزده هزار نفری

اسطوره باروری و آیین‌های باران‌سازی در کوهمره سرخی _____ عظیم جباره ناصرو و همکار

بنی‌هاشم بسته می‌شود و جنگی میان کاروان بنی‌هاشم و سپاه چهل هزار نفری قتلغ خان، حاکم فارس، رخ می‌دهد و در نتیجه این جنگ تعدادی از بنی‌هاشم به کوه‌های کوهمره پناه می‌برند. وجود مقبره‌های زیاد در روستاهای این منطقه، نشان می‌دهد که اینان در همین منطقه ساکن شده بودند.

۴. اسطوره باروری

اقتصاد کوهمره از دیرباز مبتنی بر کشاورزی و دامداری بوده است؛ این امر سبب شده عناصر دخیل در باروری و کشاورزی مقدس شوند. به دیگر سخن، باورهای اساطیری مردم بازتابی از روش زندگی آن‌هاست. در اسطوره باروری منطقه کوهمره سرخی، چهار عنصر اساسی دیده می‌شود که بدین شرح‌اند:

۴-۱. ورزاو (گاونر)

این واژه در فارسی میانه به شکل *warzāg* (گاونر) و مرکب از *warz* (ورز) و *gāw* (گاو) است. «ورز» (*warz*) فارسی میانه در ایران باستان به شکل *varza-* و مشتق از ریشه *varz-* (ورزیدن، کارکردن)، در اوستایی به شکل *varōza-* (کار و فعالیت) و *varōz-* (ورزیدن و کارکردن) و در فارسی باستان به شکل *vard-* (کارکردن) آمده است. گاو (*gāw*) فارسی میانه در اوستایی به شکل *gav-* و در فارسی باستان به شکل *gav* آمده است (Mackenzie, 1971: 99; Bartholme, 1961: 505; kent, 1953: 183).

در گویش‌های دیگر نیز کمابیش به همین تلفظ دیده می‌شود، برای نمونه در گویش گاوکشکی و کلاردشتی به شکل *varzā* آمده است (موسوی، ۱۳۷۲: ۱۳۹؛ کلباسی، ۱۳۷۶: ۲۵۲).

در منطقه کوهمره سرخی از دیرباز برای شخم‌زدن و آماده‌کردن زمین کشاورزی، از این حیوان استفاده می‌شده است. آنچه بیش از همه سبب توجه به این حیوان شده است، قدرتمندی و توان خارق‌العاده آن است. در ترکیبات و اصطلاحات فرهنگ مردم،

همواره سه ویژگی اصلی و اساسی برای ورز او بر شمرده می‌شود: زورمندی، جثه بزرگ و توان باروری و نرینه‌بودن آن. حتی امروزه با وجود دستگاه‌های پیشرفته و مدرن، باز هم ورزها جایگاه بسیار مهمی در فعالیت‌های کشاورزی این منطقه دارند و اهمیت خود را حفظ کرده‌اند. عبدالرسول غریبی (مصاحبه با نگارندگان) درباره ورز او می‌گوید: «ورز او، یعنی ورزنده، نیرومند، بارورکننده. به قاطر گفتند بار تو را چه کسی می‌تواند بردارد؟ گفت: ورز او، البته اگر مکار نباشد. به یاد می‌آورم که پدرم به ورز او گوپل هم می‌گفتند».

در واژگان روزمره مردم، گاه به جای واژه *varzā* از واژه «گوپل» استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد گوپل همان گوپت در اساطیر ایرانی باشد که در آن واج «ت»، تبدیل به «ل» شده است. نگاهی به اساطیر ایرانی نشان می‌دهد که «گوپت‌شاه که نیمی از او انسان و نیمی از او گاو است، به دقت از سریشوک مراقبت می‌کند؛ زیرا این گاو آخرین حیوانی است که در بازسازی جهان که همه آدمیان باید جاودانه گردند، قربانی می‌شود» (هینلز، ۱۳۸۶: ۳۱).

علی حسین عالی‌نژاد (مصاحبه با نگارندگان) درباره ورز او و ارتباط آن با مراسم قربانی می‌گوید:

هنگامی که می‌خواستیم برنج بنشانیم، ورزها را که تا آن روز در صحرا رها کرده بودند، گرد می‌آوردند و درون زمین جمع می‌کردند. در آن روز هرکس ورز او داشت، برای خودش خدایی بود. هنگام ظهر که می‌شد، می‌خواستند چیزی [تیشتر] بکشند، ورزها را رها می‌کردند و آن‌ها به سرچشمه آب می‌آمدند. یادم می‌آید هنگامی که بچه بودم ورزها را به سوی آب می‌راندند. اما نمی‌دانم چرا؟ به هنگام کشت برنج چهار ضلع اسطوره باروری گرد هم می‌آیند. هنگام قربانی کردن ورزها را به سرچشمه آب می‌راندند. شاید بتوان گفت این امر بازمانده آیینی کهن است که اکنون هیچ‌گونه آگاهی درباره چگونگی آن در دست نیست و بومیان نیز بیش از این به یاد ندارند.

اسطوره باروری و آیین‌های باران‌سازی در کوهمره سرخی _____ عظیم جباره ناصرو و همکار

غریبی (مصاحبه با نگارندگان) دربارهٔ ورز او و باورهای مردم دربارهٔ آن می‌گوید:

مردم گوشت ورز او را نمی‌خوردند. البته نمی‌گفتند که حرام است. همین حالا هم صد خانه یک خانه (تعداد اندک) گوشت گاو نمی‌خورند. قبلاً وقتی گاو یا ورز او می‌مرد، مردم گریه و زاری می‌کردند، عزا می‌گرفتند. [با صدای خنده بلند] ساده لوح بوده‌اند. تازه، او را دفن هم می‌کرده‌اند.

در سخنان مردم دربارهٔ ورز او سه نکتهٔ مهم وجود دارد: الف) گوشت ورز او را نمی‌خوردند، البته نه به این دلیل که حرام است؛ بلکه به این سبب که گاو و به‌ویژه ورز او برای مردم منطقه، گونه‌ای شأن و شوکت و شاید بتوان گفت تقدس داشته است. ب) در زمان‌های گذشته هنگام مرگ ورز او یا گاو گریه و زاری می‌کردند. هرچند غریبی نیز متأثر از باورهای امروزه، گذشتگان را ساده لوح می‌داند؛ اما رفتار مردم در گذشته بیانگر ارزش و ارجمندی ورز او در باور و اندیشهٔ آنان بوده است. ج) دفن کردن ورز او یا گاو که نشانه‌ای از احترام و ارزش قائل شدن برای این موجود است. شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد که دربارهٔ ورز او، باورهای اسطوره‌ای و افسانه‌ای زیادی وجود داشته است که امروزه از آن‌ها بی‌خبریم.

در اسطوره‌های ملل دیگر نیز باور به نرگاوهای مقدس دیده می‌شود. برای نمونه در اساطیر مصر منیفس، آپیس (آبیس) و بوخیس دیده می‌شود و هر سه نرگاوهای مقدسی هستند که در پیوند با اسطورهٔ باروری مطرح می‌شوند. ورونیکا ایونس (۱۹۳-۱۹۴) در کتاب *اساطیر مصر دربارهٔ منیفس* می‌نویسد:

منیفس نزد مردمان مصر نمور (nemur) نرگاوی بود که به‌عنوان خورشید خدای زنده، رع، در هیپولیس نیایش می‌شد. نرگاو در اساطیر مصر نماد باروری است ... و این نرگاو غالباً گاوی بود سیاه و سفید و دارای شانه‌های قدرتمند و از تخمهٔ آپیس.

در تمدن گزارش شده هند که یکی از کهن‌ترین تمدن‌های جهان است، نیز تصاویری از ورزاوی ایستاده که متعلق به تمدن دره ایندوس است، به دست آمده است که همگی با اسطوره باروری پیوند دارند.

۲-۴. تیشتر

جان هینلز (۱۳۸۶: ۳۶) در کتاب *شناخت اساطیر ایران* درباره تیشتر، خدای اساطیری، می‌نویسد:

تیشتر شخصیت دیگری است که با یکی از پدیده‌های طبیعی، یعنی باران ارتباط دارد؛ اما مفهوم دوگانگی در شخصیت این خدا وجود ندارد. وی نیروی نیکوکاری است که در نبردی کیهانی با اپوشه، دیو خشک‌سالی که تباہ‌کننده زندگی است، درگیر می‌شود.

بر پایه اساطیر ایرانی، تیشتر به سه شکل درمی‌آید؛ در دهه اول ماه ژوئن به صورت مردی پانزده‌ساله، در دهه دوم به صورت گاو نر و در دهه سوم به صورت اسب. براساس روایت *بندهش* (۱۳۷۷: ۳۲۹)، تیشتر به این پیکره‌ها درآمد و باران را ایجاد کرد. تیشتر به رهنمایی ایزد بورچ (برز) و فروهر نیکان با یاری وهومن و ایزد هوم برای اجرای عمل خویش سه ترکیب به خود گرفت ... در مدت سی روز و سی شب در میان فروغ پرواز نمود و از هریک از ترکیب سه‌گانه خویش در مدت ده روز و ده شب باران شدید ببارید. هر قطره‌ای از این باران به درشتی پیاله‌ای بود از اثر آن به اندازه یک قد مرد آب در روی زمین بالا آمد. جانوران موذی هلاک و در سوراخ‌های زمین غرق شدند.

تیشتر در باور بومیان این منطقه در قالب «بز» نمود می‌یابد. علی سهیلی (مصاحبه با نگارندگان) در این باره می‌گوید: «تیشتر به بز می‌گویند که از مرحله کهره‌بودن بیرون آمده و در آستانه باردارشدن است. تیشتر نمونه‌های گوناگونی دارد: الوس، کرچال، بل‌چال، کرنارک، بل‌نارک، کرسیا، رشن‌نارک، کرجبور».

اسطوره باروری و آیین‌های باران‌سازی در کوهمره سرخی _____ عظیم جباره ناصرو و همکار

از گونه‌های مختلف تیشتر، الوس، گاهی اوقات به معنای نوع تیشتر به کار می‌رود. در واقع به بزی که نیمی از بدنش سفید یک‌دست و نیمی دیگر سیاه یک‌دست باشد و روی کمرش خطی سفیدرنگ باشد، الوس می‌گویند. در فارسی میانه به شکل *arus* (سفید) و در اوستایی به شکل *auruša* (سفید) است (Bartholme, 1961: 190; MacKenzie, 1971: 11).

در گویش دوانی به شکل *alus* نوعی بزی است که بر روی کمرش خطی سفیدرنگ است (سلامی، ۱۳۸۱: ۹۹) و در گویش شوشتری نیز به شکل *alus* به معنای زیبا آمده است (نیرومند، ۱۳۵۵: ۱۲). گفتنی است تیشتر در منطقه کوهمره سرخی هر سه صفت زیبایی، سفیدی و جوانی را دارد.

در واقع بومیان منطقه به بزی که هنوز به مرحله زایش نرسیده، تیشتر می‌گویند. تیشتر در سنجش با دیگر حیوانات ارزش و مقامی والاتر دارد. آنچه از این خدا در باور مردم باقی مانده، موجودی است که هرچند ارزش و مرتبه‌ای والا دارد؛ اما جنبه‌ای زمینی و مادی به خود گرفته و جنبه خدایی خود را از دست داده است. در واقع تیشتر از مرحله و مرتبه خدایی در اساطیر ایرانی کهن به مرحله مادی و فرودین در اساطیر این منطقه رسیده است. گفتنی است مردم این منطقه از حلقه‌های افسارمانندی استفاده می‌کنند که بدان «تیری» می‌گویند. تیشتر با استفاده از تیری محکم به بند کشیده می‌شود تا از او محافظت کند. علی غریبی (مصاحبه با نگارندگان) درباره تیری می‌گوید:

تیری حلقه‌ای است که از موی تیشتر بافته می‌شود. زن‌ها ۱۲ حلقه یک‌شکل را در یک ردیف می‌بافند، سپس زنی صدا می‌زند: تیری، تیری [یعنی اینکه تیشترها کنار تیری‌ها بایستند]. تیشترها وقتی این صدا را می‌شنوند، به کنار تیری‌ها می‌آیند. در دوران گذشته گفته می‌شد که تیری را از ۷۲ نخ مو یا هفت تا رشته ۱۰ تایی می‌بافتند. می‌گفتند این‌گونه اجنه نمی‌توانند به تیشتر آسیبی برسانند.

وجود اعداد ۷، ۱۲ و ۷۲ - که در اسطوره‌شناسی ایرانی بیانگر کمال است - در این آیین قابل تأمل است.

اسطوره‌شناسی ایران نشان می‌دهد که تیری نام یکی از خدایان قدیم ایران است که آیین‌های او با تیشتر درآمیخته است. ارتباط تیشتر با تیری در این اسطوره به‌درستی مشخص نیست؛ اما آنچه تقریباً آشکار و روشن است این است که در اسطوره باروری این منطقه، تیشتر از مرتبه و منزلتی الهی نزول کرده و جنبه‌ای مادی یافته است. تفاوت اساسی و بنیادی دیگری که میان تیشتر اسطوره‌ای و تیشتر (اسطوره باروری) مردم منطقه کوهمره دیده می‌شود، این است که در اساطیر ایرانی، تیشتر در اثر قربانی‌های مردم قوت می‌گیرد و حتی اهوره‌مزدا برای افزایش قوت و قدرت او، برایش قربانی می‌کند؛ اما در اسطوره این منطقه، تیشتر خود قربانی شده تا مایه باروری و حیات شود. مردم این منطقه تیشتر را در سرچشمه آب قربانی می‌کنند تا بدین وسیله، سبب افزونی آب و باروری و شکوفایی زمین شوند. اناهیتا (الهه آب) و تیشتر (خدای بارندگی) هر دو با موجودات طبیعی در ارتباط‌اند و در این اسطوره، تیشتر در مقام و مرتبه‌ای پایین‌تر از اناهیتا قرار می‌گیرد و در برابر اناهیتا و برای افزایش قدرت و توان او قربانی می‌شود. مردم خون تیشتر را در آب می‌ریزند و موجب باروری و افزایش قدرت آن می‌شوند. علی‌حسین عالی‌نژاد (مصاحبه با نگارندگان) درباره قربانی کردن در سرچشمه آب می‌گوید:

مردم هنگامی که می‌خواستند برنج بنشانند، همگی از کوه راهی چشمه آب می‌شدند. همه مردم می‌آمدند، بزرگ و کوچک. کسانی که توانایی مالی بیشتری داشتند، با خود تیشتر می‌آوردند و در سرچشمه آب قربانی می‌کردند تا خون آن در آب بریزد. به فرمان خداوند آب به حرکت در می‌آمد و چشمه آب گشوده می‌شد. مردم دعا می‌کردند که خشک‌سالی در راه نباشد، محصولشان خوب شود و چشمه آب نیز پیوسته بجوشد. سپس گوشت تیشتر را میان همه مردم، به ویژه مردم فقیر و تنگ‌دست تقسیم می‌کردند. مردم تا عصر در سرچشمه آب می‌ماندند. کدخدا می‌آمد و همه را به مهمانی فرا می‌خواند. هرکس در حد توان خود سوغاتی آماده می‌کرد و به کدخدا هدیه می‌کرد. می‌گفتند دعای کدخدا برای جلوگیری از

اسطوره باروری و آیین‌های باران‌سازی در کوهمره سرخی _____ عظیم جباره ناصرو و همکار

خشک‌سالی و خوب بودن محصول اثر دارد. البته هنگامی که خشک‌سالی می‌شد، در زمان‌های دیگر غیر از هنگام کاشت برنج نیز می‌آمدند.

در مراسم قربانی تیشتر در این منطقه چند نکته مهم دیده می‌شود: نخست اینکه این مراسم جنبه همگانی داشت و همه مردم در آن شرکت می‌کردند. کسانی که توان قربانی کردن نداشتند تنها برای دعا کردن و نیایش می‌آمدند. دوم اینکه برای قربانی کردن در سرچشمه آب تنها از تیشتر یاد می‌شود و از موجودات دیگر مانند گوسفند و گاو و جز این‌ها یاد نمی‌شود. نکته سوم اینکه مردم جاری شدن خون تیشتر در سرچشمه آب را سبب باز شدن چشمه آب و جاری شدن آن به فرمان خداوند می‌دانستند. آن‌ها در نیایش‌های خود به سه نکته توجه داشتند: خشک‌سالی، زیاد شدن محصول و جوشیدن و روان شدن آب. و نکته آخر اینکه مردم در دوران گذشته دعای کدخدا را- که نمادی از پادشاه و گرداننده امور مردم است- در جلوگیری از خشک‌سالی و زیاد شدن محصول مؤثر می‌دانستند. این مراسم زمان مشخص و محدودی نداشت و هر وقت که خطر خشک‌سالی احساس می‌شد، مردم برای پیش‌گیری از آن به اجرای این مراسم می‌پرداختند. این مراسم شکلی کهن و گونه‌ای دیگر از قربانی برای دست‌یافتن به آب و رهایی از چنگال خشک‌سالی است.

پژوهش‌های اساطیری نشان می‌دهد که می‌توان به وجود خدایی شهیدشونده در کنار الهه مادر در ایران پیش‌آریایی باور داشت. مهرداد بهار (۱۳۸۱: ۴۴۹) در این باره می‌نویسد:

طبعاً مورد سیاوش در ایران و رام در هند می‌رساند که کیفیات داستان ایزد شهیدشونده، از زاگرس تا سند دچار تفاوت‌هایی خاص با غرب آسیا و تمدن‌های مدیترانه شرقی بوده است. ما بعدها در کنار اناهی‌تا در ایران که دقیقاً از هر جهت با ایشتر قابل مقایسه و تطبیق است، نشانی از ایزد شهیدشونده نمی‌بینیم و آیینی که می‌بایست به او و ایزدی دیگر مربوط شود، به سودابه و سیاوش انتقال یافته است.

چنین تحولاتی در اساطیر خدایان و تبدیل آن‌ها به داستان‌های حماسی در ایران اندک نیست.

در این اسطوره تیشتر درعین اینکه خویشکاری باران‌زایی موجود در خدای ایرانی را در خود حفظ کرده است، نقش ایزد شهیدشونده را نیز بازی می‌کند. وابستگی به آب و نیاز به باران برای امرار معاش و ادامه زندگی سبب رواج آیین‌های باران‌زایی شده است که بی‌ارتباط با الهه آب‌ها نیست. برای نمونه به معرفی دو آیین باران‌زایی می‌پردازیم:

۱-۲-۴. مراسم «کوسه کلی: کوزه شکسته»

این مراسم برای ایجاد باران در کوهمره انجام می‌شود. عالی‌نژاد (مصاحبه با نگارندگان) درباره این آیین می‌گوید:

در زمستان‌هایی که بارندگی به تعویق می‌افتد، یکی از اهالی روستا خود را به شکل مضحکی می‌آراید، کردک می‌پوشد، گیوه به سر می‌بندد، به وسیله پشم گوسفند برای خود ریش درست می‌کند، سر و روی خود را با آرد سفید می‌کند و تعدادی زنگوله به خود می‌آویزد. آنگاه در روستا به راه می‌افتد و کودکان به دنبال او می‌دوند و این گونه می‌خواند: مشتی عیال دارم، یک من جوی داشتم، سر تلی کاشتم، کوسه کلی، آرد بری، ای خدا بزن بارون، ای خدا بزن بارون، کوسه کلی، آرد بری، ای خدا بزن بارون، ای خدا بزن بارون [من عائله زیادی دارم، یک من (۳ کیلو) جو داشتم، که بر روی تپه‌ای کاشتم، کوزه شکسته، آرد بلوط، ای خدا بزن بارون]. کوسه کلی به در خانه روستاییان می‌آید. زن خانه با کاسه روی او آب می‌پاشد و سپس مقداری آرد به او می‌دهد. پس از اینکه از همه خانه‌ها آرد جمع می‌کند، با آن نان می‌پزند و در آن‌ها ریگ مخفی می‌کنند. نان‌ها را بین اهالی روستا تقسیم می‌کنند. در نان هر کسی که ریگ مشاهده شود، او را می‌گیرند و کسی که وظیفه‌اش شلاق‌زدن به فرد مورد نظر است، وی را شلاق می‌زند تا ضامنی پیدا

اسطوره باروری و آیین‌های باران‌سازی در کوهمره سرخی _____ عظیم جباره ناصرو و همکار

شود و او را از ضربات شلاق‌زن رها کند. پس از دو روز اگر باران نیارد، ضامن را گرفته و او را فلک می‌کنند.

تکیه بر آرد بلوط در این مراسم، بیانگر وحشت از خشک‌سالی و پناه‌بردن به نان بلوط برای تغذیه است.

این آیین یادآور مراسم سواری مرد کوسه است که در آیین‌های باستانی ایران وجود داشته و پیش از فرارسیدن مراسم عید اجرا می‌شده است. عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۷۹: ۴۴۰) درباره این مراسم می‌نویسد:

این مراسم موکب مسخره‌آمیز یک کوسه پیر را که صورتش به علت خالی‌بودن از مو، منظره زمین‌عاری از گیاه را در فصل زمستان مجسم می‌نماید، نشان می‌دهد که تقریباً برهنه، سوار بر یک مرکب مسخره (= خر)، او را به همراه آواز تصنیف و فریاد شوخی و متلک‌های پر سروصدا دو سه روز، دور شهر و توی کوچه و بازار می‌گردانده‌اند و سرانجام ظاهراً به‌عنوان نماینده و مظهر زمستان ملال‌انگیز از دروازه شهر خارج می‌کرده‌اند.

۲-۲-۴. مراسم «قدح رو برد»

عباس‌خانی (مصاحبه با نگارندگان) درباره این مراسم می‌گوید:

این مراسم نیز برای باران‌سازی انجام می‌شود. گروهی به هنگام شب از یک روستا به روستای همسایه می‌روند و از آنجا مشک و یا کوزه‌ای که در آن آب باشد، می‌دزدند و می‌گریزند. پس از آنکه از روستا دور شدند، اهالی روستا را صدا می‌زنند: آهای قدح رو برد [آهای! رودخانه قدح را برد]. با شنیدن صدای آن‌ها اهالی از خواب بیدار شده و به دنبال آن‌ها می‌دوند تا یکی از آن‌ها را دستگیر کنند. فرد دستگیرشده را کشان‌کشان به کنار رودخانه و یا چشمه می‌برند و او را داخل آب سرد می‌خوابانند تا کسی ضامن او شود. پس از پیداشدن ضامن، فرد دستگیرشده را زندانی می‌کنند و اگر باران نیارد، دوباره او را در آب می‌خوابانند.

مردم بر این باورند که حتماً تا دو روز باران می‌بارد و موردی گزارش نشده است که باران نیارد.

وجود این آیین و مراسم، نشان‌دهنده ترس مردم از دیو خشک‌سالی و تلاش آن‌ها برای جلوگیری از وقوع آن است. ترس از خشک‌سالی تنها بدین دلیل نیست که سبب مرگ‌ومیر و نابودی انسان در اثر گرسنگی می‌شود، بلکه بدین سبب است که موجب پدیدآمدن موجودات موذی و ترسناک می‌شود. واکاوی جشن‌های ایران باستان نشان می‌دهد که جشن‌هایی مانند آبانگان، تیرگان و ... در پیوند با باران‌زایی و ایجاد باران انجام می‌شده است. هاشم رضی (۱۳۵۸: ۳۹۷) درباره جشن تیرگان می‌نویسد:

اما در تیرگان، یعنی روز سیزدهم تیرماه، جشنی برگزار می‌شد که جنبه‌های نمایشی و جادوی تقلیدی داشت از لحاظ باران‌زایی ... به موجب یزدان‌شناسی مزدایی، تیر یا تیشتر ستاره باران است و هرگاه که در آسمان پیدا شود و بدرخشد، مژده باران می‌دهد. روز سیزدهم هر ماه منسوب است به این ایزد و مطابق معمول و سنت، در توافق نام روز و ماه، روز سیزدهم جشن تیرگان است.

از سوی دیگر، در میان مردم منطقه ترانه‌هایی با مضمون باران‌خواهی وجود دارد،

برای نمونه:

بارون بزه نم نم پشت خونی عمم
امشو عروسی داریم دمب خروسی داریم

Barun beza nam nam/ Pošte xuney āmmam// Āmam arusi ešen/ Dombe xorusi ešen

برگردان: باران نم‌نم بیار. پشت خانه عمه‌ام. عمه‌ام عروسی دارد. دم خروسی دارد.

یا:

الله خدا بارون هاده/ امشو شو پن شنبده/ که مصطفی در گنبد پیغمبره/ الله خدا بارون هاده/ گاو
نر پس چاه/ محتاج وهی کاه/ الله خدا بارون هاده

Allā xodā barun hāde/ Emšow šowe pan šanbede/ Ke mostafā dar gonbeze peyghambare/ Allā xodā barun hāde/ Gāve nare pase čā/ Mohtāje vahi kā/ Allā xodā barun hāde.

اسطوره باروری و آیین‌های باران‌سازی در کوهمره سرخی _____ عظیم جباره ناصرو و همکار

برگردان: خداوندا! باران بفرست. امشب، شب پنج‌شنبه است. که مصطفی (ع) در گنبد است. خداوندا باران بفرست. گاو نر پشت چاه است، محتاج وهی (کف دستی) کاه است. خداوندا باران بفرست (رقیه غلامی، مصاحبه با نگارندگان).

مراسم باران‌سازی و حتی افرادی را که به باران‌سازی شهرت دارند، در اسطوره‌ها و باورهای دیگر ملل جهان نیز می‌توان دید. برای نمونه جئوفری پاریندر (۱۳۷۴: ۱۲۳) درباره باران‌سازها می‌نویسد:

در سراسر آفریقا افرادی را می‌توان یافت که به باران‌سازی و بازدارنده باران از باریدن شهرت دارند. غالب این افراد مردمان باتجربه‌ای هستند که با علائم و زمان نزول باران و رازهای طبیعت آشنا کنید و چون ایللیای نبی ابرهای باران‌زای اقصای آسمان را می‌شناسند.

۳-۴. اناهیتا

اناهیتا در اساطیر ایرانی سرچشمه همه آب‌های روی زمین است. به گفته جان هینلز (۱۳۸۶: ۳۹) اناهیتا «... منبع همه باروری‌هاست؛ نطفه همه نران را پاک می‌گرداند، رحم همه مادگان را تطهیر می‌کند و شیر را در پستان مادران پاک می‌سازد. درحالی‌که در جایگاه آسمانی خود قرار دارد، سرچشمه دریای گیهانی است».

ظهور ایزدبانو اناهیتا در جمع خدایان اساطیری ایران واقعه‌ای است که تعیین تاریخ دقیق آن دشوار است. همچنان‌که کاملاً مشخص نیست که او از چه زمانی به این نام خوانده شده است. اگر به تاریخ اشیایی که در کرمانشاه (به‌ویژه در هرسین) و الشتر و خرم‌آباد (لرستان) یافت شده‌اند، توجه کنیم، درمی‌یابیم که اغلب آنها مربوط به هزاره نخست پیش از میلاد است (گویی، ۱۳۷۵: ۴۱).

در اسطوره باروری منطقه کوهمره سرخی، اناهیتا ضلع چهارم مربع باروری را می‌سازد. متکی بودن زندگی مردم به کشاورزی سبب شده است که اناهیتا در مقامی فراتر از ورز او و تیشتر قرار گیرد و هم‌چنان که پیش‌تر اشاره شد، قربانی کردن هر ساله

تیشتر در سرچشمه آب برای افزایش قدرت و نیروی الهه آب (اناهیتا) نشانگر این است که اناهیتا در نگاه مردم این منطقه جایگاهی والاتر و بااهمیت‌تر از تیشتر داشته است و از این رو، می‌توان اناهیتا را در رأس هرم اسطوره باروری در نزد مردم این منطقه قرار داد.

از قدیم می‌گفتند که این آب پاک‌ترین آب‌هاست. این آب و آب چشمه خانی. هنوز هم آب این‌جا [سرچشمه که اکنون به آن آب شاه ابوالخیر گفته می‌شود] پاک‌تر است. قدیم، یک کله آب [به بلندای یک انسان] اینجا روان می‌شد. همه این‌ها [فراوانی آب] به این دلیل بود که برادر، مردم اعتقاد داشتند. چند سالی که ملت کمتر به این کار [قربانی کردن] ارزش می‌گذارند، آب هم روز به روز کمتر می‌شود (عزیزی، مصاحبه با نگارندگان).

در گفته عزیزی و دیگر ساکنان منطقه، دو نکته بارز وجود دارد: نخست اینکه سرچشمه آب، پاک‌ترین آب است؛ به دیگر سخن یکی از مهم‌ترین ویژگی اناهیتا، یعنی پاکی و پاک‌کنندگی به این آب نسبت داده شده است. دوم آنکه مردم این منطقه دلیل فراوانی آب در سال‌های گذشته را قربانی کردن در سرچشمه آب (قربانی کردن برای اناهیتا) می‌دانند و دلیل خشک‌سالی‌ها و کم‌شدن آب سرچشمه را سست شدن ایمان مردم و قربانی نکردن در سرچشمه آب می‌دانند.

آیین‌هایی مانند «کوسه کلی» و «قدح رو برد» همگی با اناهیتا پیوند دارند.

۴-۴. زمین

«الهه زمین مادر سرچشمه حیات است و در آفرینش آغازین مؤثر بوده است و به نحوی ازلی - ابدی منبع سودبخشی برای همه پدیده‌ها در طبیعت است. همه چیز از اوست و به او باز می‌گردد و جهان تن اوست» (هینلز، ۱۳۷۹: ۳۹۴).

هرچند در واژگان روزمره مردم این منطقه، واژگان و ترکیباتی دیده می‌شود که نشان‌دهنده باورهای اساطیری درباره زمین است؛ اما بازسازی این اسطوره‌ها بسیار

اسطوره باروری و آیین‌های باران‌سازی در کوهمره سرخی _____ عظیم جباره ناصرو و همکار

مشکل و توأم با شک و تردید است. از میان باورها و اعتقادات گوناگون که درباره زمین وجود داشته است، احتمال دارد تنها دو آیین (راندن ریه و سرخو از زمین کشاورزی) تا سال‌های اخیر (۲۰ سال پیش) باقی مانده باشد که هر دو در پیوند با باروری زمین و راندن موجودات موذی از آن هستند. کشت برنج از دیرباز در این منطقه مرسوم بوده است. گاهی زمین دچار بیماری می‌شد و موجودی موذی به نام «سرخو» از آن بیرون می‌آمد و به بوته برنج آسیب می‌رساند.

سرخو همه بوته‌های برنج را فرا می‌گرفت. برای درمان زمین و بوته برنج کدخدای ده گروهی را به روستای سرخی می‌فرستاد تا از آنجا خاک و یا آب بیاورند که این خاک و یا آب، خاصیتی جادویی داشته و سبب از میان رفتن سرخو می‌شد. این خاک و یا آب را در سرچشمه آب می‌ریختند و سپس دهانه ورودی همه زمین‌ها را باز می‌کردند تا خاصیت جادویی آن خاک و آب به همه زمین‌ها برسد (باباشاه محمدی، مصاحبه با نگارندگان).

مردم منطقه موجود موذی دیگری به نام «رِهه» می‌شناسند که برای از بین بردن آن از کوه رِهه خاک یا آب می‌آورند و در سرچشمه آب می‌ریزند.

رِهه به برنج می‌زد [حمله می‌کرد]. برنج را از میان می‌برد. هفت-هشت نفر به کوه رِهه می‌رفتند که راهی صعب‌العبور داشت. چهار-پنج توبره گل یا سه-چهار مشک آب می‌آوردند در دهانه زمین‌ها می‌ریختند. همه رِهه‌ها را از میان می‌برد (عباس سهیلی، مصاحبه با نگارندگان).

پرسشی که ممکن است مطرح شود، این است که چگونه ممکن است اسطوره با وجود تاریخ‌مند شدن جهان امروز همچنان باقی مانده باشد و عمل کند؟ به گفته جلال ستاری (۱۳۷۶: ۱۱-۱۲)

اسطوره عین ثابت است و بدین اعتبار، هر دم تکرار می‌شود و باید همواره تکرار شود تا خیر و برکت و فضیلت و کرامتی که نخستین بار در فجر خلقت با ظهور اسطوره پدید آمده، پیوسته تجدید یا احیا گردد. همچنان‌که در مرتبه‌ای والاتر، بنابه حکم «خلق مدام» خالق لحظه‌به‌لحظه، خلقت را نو می‌کند؛ بنابراین اسطوره با

علیت علمی و زمان و مکان منطقی بیگانه است اسطوره هر بار که نقل شود، به آفرینش عالم و کائنات مداومت می‌بخشد و این باور در حکم نفی هرگونه نوآوری و نوجویی و تاریخ‌مندی است.

نتیجه‌گیری

بررسی‌های میدانی نگارندگان در منطقه کهن کوهمره سرخی نشان می‌دهد که بخش زیادی از باورهای کهن اساطیری در این منطقه همچنان باقی مانده است و با اندک دگرگونی به حیات خود ادامه می‌دهد. در این جستار از میان باورهای متعدد اساطیری بومیان منطقه، دو آیین و رسم اسطوره باروری و آیین‌های باران‌سازی واکاوی شده است. زمین، ورز او، تیشتر و اناهیتا چهار ضلع اسطوره باروری را تشکیل می‌دهند.

هرچند در واژگان روزمره مردم این منطقه، واژگان و ترکیباتی دیده می‌شود که نشان‌دهنده باورهای اساطیری درباره زمین است؛ اما بازسازی این اسطوره‌ها بسیار مشکل و توأم با شک و تردید است. از میان باورها و اعتقادات گوناگون درباره زمین، تنها دو آیین تا سال‌های نه‌چندان دور باقی مانده است که هر دو در پیوند با باروری زمین و راندن موجودات موذی از آن مطرح می‌شود.

مردم درباره ورز او یا گاو باورهایی دارند که بیانگر تقدس و ارزشمندی این حیوان است، از جمله گوشت ورز او را نمی‌خورند، در هنگام مرگ ورز او یا گاو گریه و زاری می‌کنند، و ورز او یا گاو را دفن می‌کنند.

تیشتر در باور مردم منطقه جنبه‌ای زمینی و مادی به خود گرفته و جنبه خدایی خود را از دست داده است. از سوی دیگر وابستگی به آب و نیاز به باران برای امرار معاش و ادامه زندگی سبب رواج آیین‌های باران‌زایی شده است که بی‌ارتباط با الهه آب‌ها نیست. دو آیین «کوسه کلی» و «قدح رو برد» بازمانده آیین‌های باران‌زایی در این منطقه است. اناهیتا در نگاه مردم این منطقه جایگاهی والاتر و با اهمیت‌تر از تیشتر داشته

اسطوره باروری و آیین‌های باران‌سازی در کوهمره سرخی _____ عظیم جباره ناصرو و همکار
است و از این‌رو، می‌توان اناهیته را در رأس هرم اسطوره باروری در نزد مردم این
منطقه قرار داد.

منابع

الف) منابع کتبی

- ابن بلخی (۱۳۶۳). *فارسنامه*. تصحیح لسترنج و نیکلسن. تهران: دنیای کتاب.
- ایونس، ورونیکا (۱۳۸۵). *اساطیر مصر*. ترجمه محمد حسین باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۸). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگه.
- پاریندر، جنوفری (۱۳۷۴). *اساطیر آفریقا*. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). *نقش برآب*. تهران: سخن.
- ستاری، جلال (۱۳۸۵). *جهان اسطوره‌شناسی اسطوره‌های ایرانی*. تهران: نشر مرکز.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۳). *فرهنگ گویش دوانی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۶). *ایل ناشناخته*. تهران: نی.
- ----- (۱۳۶۹). *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر*. تهران: نی.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۶). *گویش کلاردشت*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گویری، سوزان (۱۳۷۴). *پرستشگاه‌های اناهیته (ناهید) در ایران*. تهران: چيستنا.
- لسترنج، گی (۱۳۶۴). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*. تهران: طهوری.
- موسوی، سیدحسن (۱۳۶۲). *گوشه‌هایی از فرهنگ و آداب و رسوم مردم کوهمره نودان، جروق، سرخی فارس*. شیراز: نوید.
- ----- (۱۳۷۲). *واژه‌نامه و گویش گاوکشک*. شیراز: نوید.
- نیرومند، محمدباقر (۱۳۵۳). *واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری*. تهران: فرهنگستان زبان ایران.

- هینلز، جان (۱۳۸۶). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. ج ۱۱. تهران: چشمه.

- Bartholme, ch. (1961). *AltIranisches Wörterbuch*. Berlin.
- Kent, R. A. (1953). *Old Persian*. New haven: Connecticut.
- MacKenzie. D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. Oxford.

ب) منابع شفاهی

(مصاحبه‌شوندگان)

- محمدی، باباشاه، ۷۴ ساله، روستای بابایور.
- سهیلی، عباس، ۵۰ ساله، روستای رمقان.
- سهیلی، علی، ۵۱ ساله، روستای رمقان.
- عالی‌نژاد، علی‌حسین، ۷۰ ساله، روستای رمقان.
- خانی، عباس، ۶۳ ساله، روستای رمقان.
- عزیزی، سیف‌الله، ۷۱ ساله، روستای بهاره.
- غریبی، عبدالرسول، ۷۰ ساله، روستای فتح‌آباد.
- غلامی، رقیه، ۶۵ ساله، روستای رمقان.